

نگاهی به ضرب‌المثل‌های شهرستان داراب

زینب‌السادات هاشمی^۱

مریم محمودی^۲

چکیده:

شهرستان داراب دارای گویشی خاص از متفرعات گویش‌های جنوب غرب ایران است. بسیاری از واژه‌ها و ضرب‌المثل‌هایی که در این گویش وجود دارد، از رنگ منطقه‌ای برخوردارند. بیشتر آنها از عناصر ساده‌ای تشکیل شده‌اند که رنگ و بوی زندگی ساده‌قدیمی و فرهنگ و جغرافیا و طبیعت این منطقه در آن دیده می‌شود. در این تحقیق شماری از این مثل‌ها که بیشتر از طریق پژوهش میدانی جمع‌آوری شده‌اند، بررسی می‌شوند. برخی از ضرب‌المثل‌های شهرستان داراب، بسیار ساده و به لهجه قدیمی شهرستان است. این امثال بیشتر به بیان مسائل اخلاقی و تربیتی می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها: ادب محلی، گونه عامیانه، داراب، ضرب‌المثل.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان.

Email: zd_Hashemi@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴

۱. مقدمه

آنچه یک ملت را از ملت دیگر متمایز می‌کند، زبان و فرهنگ است. فرهنگ بهترین عامل شناخت ملت‌ها و نزدیکی آنها است. درباره ریشه واژه فرهنگ گفته شده است که «در فارسی فرهیختن و فرهنجیدن به معنی تربیت کردن است و مرد تربیت شده و مودب را فرهیخته خوانند» (محبوب ۱۳۸۲: ۳۶).

فرهنگ مقوله‌ای با معانی پیچیده و وسیع است. «فرهنگ نظام پیچیده و پویای اجتماعی است که برای تکامل وجود اجتماعی انسان و انطباق و سازگاری هرچه بیشتر با محیط طبیعی و اجتماعی و ادامه زندگی پرورده می‌شود و از نسلی به نسل دیگر به عنوان میراثی اجتماعی انتقال می‌یابد و خصوصیات روحی و عقلی، باورها، رسوم، رفتار، علوم، هنر و... را شامل می‌شود.» (همایونی، ۱۳۵۳: ۴۹)

فرهنگ عامیانه به مجموعه آداب و رسوم، عقاید، سنن، نحوه زندگی و ویژگی‌های مردم عامی یک جامعه گفته می‌شود و زندگی را از هنگام تولد تا دم مرگ و حتی پس از آن در برمی‌گیرد. به عبارتی دیگر، چگونگی تولد فرد در خانواده و پرورش یافتن و طرز لباس پوشیدن و ویژگی مکان زندگی و تربیت و آموزه‌های او در جامعه را شامل می‌شود. «فولکلور، علم به آداب و رسوم توده مردم، قصه‌ها، افسانه‌ها، امثال و ترانه‌های عامیانه است که سینه به سینه از نسلی به نسل بعد انتقال یافته و به شکل شفاهی نیز بین مردم رواج دارد.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

فرهنگ عامه هر ملتی شناسنامه آن ملت است. شکل خانه‌ها، ساختمان‌ها، بازارها، تیمچه‌ها، کاروانسراها و آب‌انبارها، ضرب‌المثل‌ها، کلمات و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها، مثل‌ها، بازی‌ها و تک‌تک کلمات مردم هر شهر از فرهنگ و ادب و آداب و رسوم و تمایلات آن مردم سخن می‌گوید. همه اینها سرمایه عظیمی است که «می‌تواند ما را همچون دژی استوار و پولادین در برابر هجوم غول‌آسا و لجام‌گسیخته تمدن غرب و عوارض زندگی ماشینی با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش که تا اعماق روح و جان ما رسوخ کرده، نگهداری کند و ما را پیروز و سرافراز گرداند.» (رادفر، ۱۳۸۰: ۱۵۳)

برخی از ویژگی‌های فولکلور عبارتند از:

۱. [تیین] کردارها و رفتارهای جمعی که در بین عامه مردم رواج دارد.

۲. این گفتارها و رفتارها بنا بر عادت و رسم تکرار می‌شوند و با موازین علمی و منطقی جامعه انطباق

ندارد.

۳. در مجموعه فعالیت‌ها و نهاد‌های زندگی اجتماعی نقشی برعهده دارد.

۴. به وجود آورنده و زمان شروع آن معلوم نیست.

۵. بعضی از رفتارها و گفتارهای «فولکوریک»، خارج از نزاکت و بی‌ادبانه تلقی می‌شود و معمولاً در مجلس رسمی، اشرافی و روشنفکری جایی ندارد.

۶. سیر و دگرگونی فولکلور با تحولات فنی، صنعتی و پیشرفت علم جدا از دیگر پدیده‌ها نمی‌باشد. (روح‌الامینی، ۱۳۸۰: ۶-۸)

با تعاریفی که از فرهنگ عامه ارائه شد، روشن می‌شود که ادبیات محلی یا بومی نیز در زمره آن محسوب می‌شود. ادبیات محلی ادبیاتی است که در یک منطقه و محدوده جغرافیایی خاص جریان دارد. «ادبیات بومی (اقلمی) هم دارای معنایی وسیع و هم‌دارای معنایی محدود است. کلمه بومی (Native) در زبان انگلیسی با کلمه ملت و مردم هم‌ریشه است و به معانی زیر است: در حال خالص، دست‌خورده، طبیعی، اصیل، قومی که در محلی واحد ساکن است» (دستغیب، ۱۳۹۴/۵/۲۰).

از آنجا که فرهنگ عامه متعلق به عامه مردم است، ادبیات عامه هم پیوندی با واقعیت‌های زندگی عامه مردم دارد. این نوع ادبیات در واقع بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آنان و نشان‌دهنده رفتار و منش و اندیشه و احساس و مذهب و اخلاق و اعتقادات هر جامعه است که بعضاً هنوز هم صورت مکتوب نیافته و ضبط نشده است. با مطالعه در آثار مهم کلاسیک، اعم از شعر و نثر، پی می‌بریم که دست‌مایه بسیاری از این آثار به طور مستقیم و غیر مستقیم ادب شفاهی و عامه بوده است (ر.ک. اکبری بیرق و دباغ نیکو خصلت، ۱۳۹۰: ۵-۲). اما ادبیات محلی رنگ و بوی یک منطقه و محل خاص داشته و عناصر جغرافیایی و زبانی آن منطقه در آن مشهود است.

ادبیات محلی شامل واژه‌ها، واسونک‌ها، لالایی‌ها، چیستان‌ها، شروه، کنایه و ضرب‌المثل‌هاست. رستگار فسایی می‌گوید که سرودن به لهجه محلی از دیرباز رواج داشته و مشخصه اصلی ترانه‌های محلی صداقت در احساسات و به‌کارگیری زبانی ساده است که لفظ را به صورت غیر ادبی بکار می‌برد. (ر.ک. رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۱۱۸ و ۱۳۰).

۱.۱. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره ضرب‌المثل‌های شهرستان داراب تحقیق و پژوهش مستقلی انجام نشده است اما اقدس مقدسی در بخشی از کتاب «آداب و رسوم شهرستان داراب» برخی از امثال این شهرستان را جمع‌آوری کرده است. این کتاب در سال ۱۳۹۴ توسط نشر زبان‌کده کلام به چاپ رسیده است. همچنین سیدعبدالعلی پدرام در کتاب «فرهنگ لغات و اصطلاحات عامیانه داراب» که در سال ۱۳۹۰ منتشر شده، اشارات مختصری به برخی از ضرب‌المثل‌ها داشته است.

۱. ۲. معرفی شهرستان داراب

شهرستان داراب با وسعت ۷۵۰۰ کیلومتر مربع و به فاصله ۲۵۷ کیلومتری از مرکز استان فارس، شیراز، در شرق استان واقع شده و با استان‌های هرمزگان و کرمان همجوار است. آب و هوای بیشتر مناطق آن گرمسیری و در مناطق کوهستانی سرد و خشک است. محصولات کشاورزی نظیر مرکبات، خرما، پنبه، گندم، انار، گل محمدی و... در این شهر پرورش دارد. زبان اصلی مردم فارسی است اما زبان‌های ترکی و عربی نیز در بعضی اقوام استفاده می‌شود. شهر شامل سه بخش مرکزی، رستاق فورگ و جنت شهر است. فرهنگ و آداب و رسوم مردم بر بنیاد آموزه‌های دینی و اخلاقی است. آثار تاریخی آن عبارت است از: شهر باستانی دارابگرد، آتشکده آذرخش (مسجد سنگی)، آتشکده آذرجو، نقش شاپور، مقبره دحیی کلبی، مسجد جامع و آثار طبیعی شهر عبارت از تنگ رگز، آبشار فدामी، چشمه گلابی، منطقه رودبال و کوهستان‌های زیبای آن است.

۲. ضرب المثل چیست؟

ضرب‌المثل جمله‌ای است کوتاه که به یاری متکلم می‌شتابد و منظور و مقصود گوینده را در جمله‌ای کوتاه و مستدل، روشن و آشکار می‌سازد. «ضرب‌المثل حاصل ذهن و اندیشه خلاق هوشمندان گمنام است، که از زمان‌های دور به یادگار مانده است... امثال، چکیده افکار و عقاید ملت‌ها است که از اوضاع و احوال اجتماعی تأثیر پذیرفته است. زبان ما علاوه بر ارزش‌های ادبی و غنای اندیشه از نظر فولکلور و ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز گرانبها است، که در طی قرون و عصرها به تکامل و غنای آن افزوده شده و سرشار از نکته سنجی و جهان‌بینی و آموزندگی است. هر مثل نماینده مفهومی است، که عامه مردم از هر طبقه و صنف بدان معتقدند و اگر جز این باشد مثل نیست. با مطالعه در ضرب‌المثل‌ها می‌توانیم از طرز زندگی اجتماعی و میزان تربیت و تمدن، از چگونگی تصورات و تصدیقات و نیک و بد رسوم عادات یک ملت به نحوی آگاه شویم که گویی سال‌ها با افراد و طبقات مختلف او شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌ایم». (ر.ک. سهراب نژاد، ۱۳۹۲: ۱-۱۲)

امثال و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم، نشان دهنده ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و تصورات و رسوم و عادات آن قوم است. زیباترین، باشکوه‌ترین، گرانقدرترین گنجینه‌های تاریخی هر ملتی زبان و ادبیات آن ملت است. سرآمد مشخص ادبیات و فرهنگ مردمی ضرب‌المثل‌های موجود در زبان است. «ضرب‌المثل‌ها نه تنها نشان دهنده زندگی امروز هستند، بلکه فرهنگ و عقاید پیشینیان را نیز بر ما عرضه می‌دارند. طبعاً هر قوم و کشوری که سابقه فرهنگی غنی‌تری داشته باشند ضرب‌المثل‌های بیشتری دارند.» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۹)

«جمله، عبارت و شعر زمانی ضرب‌المثل می‌شود، که مردم عادی آن را به دفعات به کار برند، در این فرایند تکرار و تبادل ریشه و منشأ پیدایش فراموش می‌گردد و به عنوان بخشی از عقل جمعی به حساب می‌آید و به هنگام کاربرد، دیگر اشخاص علاقه‌ای به منشأ آن ندارند. تعداد زیادی از امثال چکیده تجربیات روزمره‌اند، گفته‌ای به تدریج مبدل به ضرب‌المثل شده و منشأ مفردی نداشته است. عده‌ای از ضرب‌المثل‌ها از اندیشه و ذهن انسان‌های عالم و فرزانه سرچشمه گرفته است. حال اگر آن شخص گفته خود را ثبت کرده باشد سندی جهت انتساب آن امثال به وی وجود ندارد. اگر سخن خود را در جایی نوشته باشد قادریم به منشأ اصلی نزدیک شویم با ذکر این نکته که با وجود ثبت یک مثل در اثر یک انسان وارسته باز هم نمی‌توان او را منشأ آن ضرب‌المثل دانست، زیرا چه کسی می‌تواند بگوید، که این مثل قبل از نوشته شدن به وسیله فلان شخص پاره‌ای از فرهنگ شفاهی نبوده. به‌طور کلی ضرب‌المثل‌ها فشرده خرد و تعقل یک نژادند و کسی که زندگی‌اش را بر طبق تجارب و آموخته‌هایی که در ضرب‌المثل‌ها وجود دارد انتظام می‌بخشد، به بسیاری از ورطه‌ها در نمی‌افتد.» (سهراب نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴)

۳- ضرب‌المثل‌های شهر داراب:

برخی از ضرب‌المثل‌های شهرستان داراب که هنوز نیز در زبان عامیانه کاربرد دارند، عبارتند از:

۱- انگار نعلیش زیر تشه engār na'leš zire taše (انگار نعلش زیر آتسه). وقتی کسی یا عده‌ای به کسی یا چیزی علاقه داشته باشند یا بر امری اصرار کنند، این ضرب‌المثل را به کار می‌برند. آهنگران برای حالت دادن به فلز آن را در آتش می‌گذاشتند و منتظر گداختگی فلز می‌شدند تا سریع به آن حالت دهند و لحظه‌ای صبر نمی‌کردند. این سرعت عمل آهنگران زبانزد شده و به صورت مثل درآمد است و برای مشتاقان و عاشقان به کار می‌رود.

۲- آب در خونه سُله ābe dare xune šole (آب در خانه گل است). به بی‌ارزش جلوه نمودن وسایل و دارایی‌های فرد در نظر خودش اشاره دارد. انسان گاه چیزهای خود را بی‌ارزش تلقی کرده، از آن استفاده نمی‌کند و به دنبال مال و دارایی دیگران است. در این مواقع از این مثل بهره می‌برند. گاهی نیز در منع ازدواج با خویشاوندان به کار می‌رود.

۳- آب نخورده به شکم خودت نوند ābe naxorde be šekame xodet navand (آب نخورده را به شکم خودت نهند). کاربرد این مثل برای منع بلوف زدن است. برخی در هنگام فخرفروشی به امری اقرار می‌کنند که انجام نداده‌اند. اطرافیان شخص سریعاً به او گوشزد می‌کنند که آب نخورده به شکم خودت نهند.

۴- آدم از دست شپش یقه خودش پاره نی کنه

ādam az daste šepeš yaqe xodeš pāre neykone

(آدم از دست شپش یقه خودش را پاره نمی‌کند). به عبارت دیگر انسان در برابر اتفاقات کوچک و کم-اهمیت خود را نمی‌بازد. این مثل از عناصر ساده‌ای چون یقه لباس و شپش تشکیل یافته که در گذشته در اثر نبود بهداشت در خور، موجب آزار و اذیت مردم می‌شده است.

۵- آدم گری طاقچه بلند، دس همه کس ش نی رسه

ādamgari tāqčeye bolande daste hame kas ša neyrase

(انسانیت طاقچه‌ای بلند است و دست همه کس به آن نمی‌رسد). انسانیت را همچون طاقچه‌ای فرض می‌کنند که از دسترس همگان بیرون است. در خانه‌های قدیمی منطقه، طاقچه‌هایی طراحی می‌شد که ظروف و وسایل تزیینی را در آن قرار می‌دادند و در عید نوروز با گیاه مورد و بادبیزن‌های رنگی و قدح‌هایی پر از تخم مرغ رنگ شده، آنها را تزیین می‌کردند.

۶- آ بید بتر بنگرو a bid batar bangru (از بید بدتر بنگرو). در اصل مقایسه دو چیز بی خاصیت

است. درخت بنگرو درختی است که در کوهستان‌ها می‌روید و هیچ‌گونه استفاده‌ای از شاخ و برگ و دیگر اندام‌های آن نمی‌شود. این درخت و درخت بید هر دو بی‌میوه‌اند؛ هیزم هر دو درخت به درد نمی‌خورد و این مثل کسی را که بی خاصیت است و به درد قوم و خویش خود و دیگران نمی‌خورد با دیگری که او هم همین بی‌خاصیتی را دارد مقایسه می‌کند.

۷- از شهر خودت در برو، از رسم خودت در نرو

az šahre xodet dar borōw az rasme xodet dar narōw

این ضرب‌المثل برای الزام به پایبندی به آداب و رسوم به‌کار می‌رود.

۸- آ سه تا چی پایه بترسین؛ سگ هار، دیوار ترک خورده و زن شلیته

a setā čī bāye betarsin: sage hār divāre tarak xorde o zane šalite

(از سه چیز باید ترسید: سگ هار، دیوار ترک خورده و زن نابکار). این ضرب‌المثل برای دوری تحذیر از افراد متخاصم و دردرساز به‌کار برده می‌شود. حیوانات هار، دیوارهای ترک خورده و قدیمی و زنان

بدزبان و فتنه‌انگیز خطر و آسیب جدی برای مردمند. خاطرات و داستان‌هایی زیادی دربارهٔ فروریختن دیوارهای کهن و مصدوم و معلول شدن یا مرگ افراد و همچنین جان باختن در اثر گازگرفتن حیوانات از زبان مردم نقل می‌شود. زنانی را که از حرمت و حیا و اعتبار برخوردار نیستند، در گویش محلی شلیته (سلیته) می‌نامند که مانند سگ و دیوارهای قدیمی خطرناک به‌شمارند.

۹- اگه بهار شد یه پنیری تو خِیگِت بچپونم age bahār šod ye paniri tu xiket bečapunam (اگر بهار شد یه پنیری توی خِیگت می‌چپانم). این مثل برای تهدید به انتقام گرفتن در فرصت مناسب به‌کار می‌رود. بهار هنگام زاد و ولد حیوانات و تهیهٔ محصولات لبنی بوده است. از آنجا که به‌دلیل فقدان وسایل سرمایشی نمی‌توانستند مواد تولیدی را برای مدت زیادی حفظ کنند، آن را در پوست شکم حیوانات که در زبان محلی «خیگ» نامیده می‌شود، نگه می‌داشتند. چپاندن به معنی فشار دادن و به زور فروبردن چیزی در ظرفی است.

۱۰- اگه بنده خواب است و نادون، خدا می‌دونه روغنِ کی به چراغون

age bande xāb ast o nādun, xodā midune roγane ki be čeraγun

(اگر بنده خواب است و نادان، خدا می‌داند روغن چه کسی در چراغدان است). مضمون این ضرب‌المثل این است که رحمت خدا شامل حال همه می‌شود.

۱۱- اگه صد سال آبی گوشتی بمیرم، کلاغ دور قبرسون نگیرم

age sad sāl a bi gušti bemiram kalāγe dowre qabrestun nagiram

(اگر صد سال از نداشتن گوشت بمیرم کلاغ اطراف قبرستان را نمی‌گیرم). برای بیان علو طبع، بلندهمتی و بی‌اعتنایی به مال ناچیز و نامرغوب به‌کار می‌رود. کلاغ و قبرستان در فرهنگ مردم کاربرد وسیعی دارند. در فرهنگ عامه کلاغ نماد دزد و زمستان است.

۱۲- اگه می‌تونس دس می‌گرفِ جلو خورشید که آسر دیه نتاوه

age mitones das migref jelo xoršid ke a sare diye natāve

(اگر می‌توانست دست می‌گرفت جلوی خورشید که بر سر دیگران نتابد). این ضرب‌المثل در مورد کسانی به‌کار می‌رود که همه چیز را فقط برای خود می‌خواهند و دیگران را سزاوار نعمت‌ها نمی‌دانند.

۱۳- ای چشم به او چشم اعتبار نداره ie češ be u češ e'tebār nadāre (این چشم به آن چشم اعتبار ندارد). به عبارت دیگر، حتی به نزدیک‌ترین افراد نمی‌توان اعتماد کرد.

۱۴- با مال مردم نکن باش باشی، تَه وَر می دَرَن شرمنده می شی.

bā māle mardom nakon bāšbāši ta var midaran šarmande miši

(با مال عاریه‌ای دیگران پز نده، چون پس از گرفتن شرمنده می‌شوی). در پس این ضرب‌المثل داستانی نهفته است که گویند: روزی ملا می‌خواست دیواری را بنا کند، اما بضاعت مالی نداشت، پس از آجرها و مصالح همسایه‌ها هرکدام مقداری را برداشت و دیوار را بنا کرد، اما آجرها به گونه و شکل‌های متفاوتی بودند و باعث کشف موضوع برای همسایگان شد. آنان به سراغ ملا رفته و آجرها را طلب کردند. همسرش نیز فهمید و او را نصیحت کرد که «با مال مردم نکن باش باشی، تَه وَر می دَرَن شرمنده می‌شی.»

۱۵- باقاله می‌گه اگه عمرم قد بادمجون بود یه آدمی آرو دنیا نی داشت

bāqale mige age omrom qade bademjun bud ya ādami a ru donyā neyzāštam

(باقالی می‌گوید اگر عمرم به اندازه بادمجان بود، یک آدم هم روی دنیا نمی‌گذاشتم). مدت زمان استفاده از باقالی تازه کوتاه است و تنها در بهار یافت شده و پایدار نیست؛ ولی بادمجان به مدت طولانی استفاده می‌شده است. از سوی دیگر باقالی حساسیت‌زا است و موجب بیماری فاویسم می‌شود. لازم به ذکر است که باقالی و بادمجان در فرهنگ اغذیه‌ای شهرستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

۱۶- بلبل پس پنگم آصدا اومد bolbole pase pang a sedā omad (بلبل پشت شاخه خرما شروع

کرد به خواندن). زمانی که در محفل و مجلسی، فردی بی‌مقدمه و بدون جایگاه رسمی شروع به حرف زدن کرده و مداخله کند، این مثل خطاب به او به کار می‌رود تا ساکت شود و حد خود را نگاه دارد.

۱۷- به بهونه بچه، ننه وا می‌لچه (ننه والاچه) be bahuney bače nane vāmilače . (به بهانه غذا

دادن به بچه کوچک، مادر قاشق قاشق از غذا می‌چشد). این مثل نیز به داستانی اشاره دارد: زنی که کودکی خردسال داشت، بر هر کجا که گذر می‌کرد، به بهانه کودک از دیگران خوراکی‌هایی می‌گرفت؛ اما به جای خوراندن به فرزند، خود از آن تناول می‌کرد؛ دیگران که شاهد بودند، این مثل را به کار گرفتند. «والاچیدن» به معنای کم‌کم خوردن است.

۱۸- پیش خرون چه کا (کاه) بود چه زعفرون piše xarun če kā bovad če za'farun (در برابر خر کاه و زعفران تفاوت ندارد). به عبارت دیگر، برای انسان‌های احمق و نادان خوب و بد فرقی نمی‌کند. کاه با توجه به وسعت زراعت در منطقه به وفور یافت می‌شود و در گذشته برای ساخت خانه‌ها و خوراک دام به کار می‌رفته، نماد چیزی کم بهاست. زعفران نماد ارزش و اهمیت است.

۱۹- تَشِش بزنی بو لته کهنه ازش نی‌یاد tašeš bezani bu late kohne azeš neyād (آتشش بزنی بوی پارچه سوخته نمی‌دهد). این مثل درباره افراد خسیس به کار می‌رود. لازم به ذکر است که در گذشته برای برافروختن آتش از تکه پارچه کهنه استفاده می‌کرده‌اند.

۲۰- چُکل آهیمه می‌بره، تبر آتیشه čakol a hime mibare, tabar a tiše (شاخه به تنه درخت شبیه است و تبر به تیشه). به شباهت افراد يك خانواده اشاره دارد. در گویش قدیمی شهرستان، به شاخه درخت «چُکل» و به چوب نیم‌سوخته «هیمه(هیزم)» می‌گفتند.

۲۱- چُونه سنگین، نونِت رنگین čune sangin nunet rangin (چانه خمیر سنگین‌تر، نان شما هم رنگین‌تر). یعنی هر چقدر چانه خمیر را بزرگ‌تر و سنگین‌تر انتخاب کنی، نان خوش‌رنگ‌تر و بهتری به دست می‌آید. اهمیت پخت نان توسط مردم در این ضرب‌المثل دیده می‌شود.

۲۲- خر پیر و اوسر رنگی xare pir o owsare rangi (خر پیر و افسار رنگی). این ضرب‌المثل درباره پیرانی که اطوار جوانان را دارند و مانند آنان لباس می‌پوشند و آرایش می‌کنند، به کار می‌رود.

۲۳- خرس و آرقاصی واداشتن؟! xers o a raqqāsi vādāštan? (خرس را به رقص مجبور کردن). یعنی به افراد تنبل کاری را سپردن. خرس به تنبلی مشهور است و به خاطر جثه خود نمی‌تواند با چابکی حرکت کند و مثلی برای افراد تنبل است.

۲۴- خونَه‌ت (خانه‌ات) او مدم دوغم ندادی، پشت سَرُم ماس (ماست) فرستادی؟

xunat omadam doyam nadādi pošte sarom mās ferestādi

(به خانه‌ات آمدم به من دوغ ندادی اما وقتی بیرون رفتم برایم ماست فرستادی). مثل در مورد افرادی که در مواقع لزوم به همدیگر کمک نمی‌کنند، به کار می‌رود و معادل با "نوش دارو بعد از مرگ سهراب" است.

۲۵- دله که دل می‌کشه، گیره نی که گل بکشه! *dele ke del mikaše gire ni ke gel bekaše*
(دل به دل تمایل و علاقه دارد؛ مثل ظرف نیست که جای گل باشد). این مثل برای بیان علاقه و میل به چیزی یا کسی به کار می‌رود. گیره ظرفی بوده که از ساقه گیاه لوک یا بادام کوهی بافته می‌شد و در آن، میوه، اغذیه، وسایل یا خاک قرار می‌دادند.

۲۶- زر سفید بَرِي روز سیا می‌خوام *zare sefid barey ruze siyā mixām* (طلای سفید برای روزگار سیاه و سختی می‌خواهم). به عبارتی، هنگام نیاز و تنگدستی حتی طلای خود را می‌فروشم. فرهنگ قناعت و پس انداز کردن با خریدن طلا و جواهرات برای مواقع نیاز از دیرباز در منطقه وجود داشته است. فرایند کاهش صامت آخر در زبان محاوره نیز در این ضرب‌المثل در واژه "سیاه" مشهود است.

۲۷- سر می‌گرده همسر پیدا می‌کنه، آب می‌گرده جدول پیدا می‌کنه
sar migarde hamsar peydā mikone, āb migarde jadval peydā mikone
(سر جستجو می‌کند تا همسر پیدا کند و آب جستجو می‌کند تا جوی آب پیدا کند). این ضرب‌المثل معادل است با ضرب‌المثل "کیوتر با کیوتر باز با باز" و برای بیان سختی و جنسیت کاربرد دارد.

۲۸- سَکَل تو خونه به زِ شونِي پُشت خونه *sakol tu xune beh ze šōni pošte xune* (خرمای نامرغوب موجود در خانه بهتر از خرمای شاهانی پشت خانه است). یعنی در دسترس بودن چیزی، اگرچه مرغوب نباشد، بهتر از دوریاب بودن نوع درجه یک همان ماده است.

۲۹- سَگ که چاق شد کسی لایِ پلوی ذره *sag ke čāq šod kasi laye polow neyzāre*
(کسی سگ چاق را لای پلو نمی‌گذارد). یعنی کسی به افراد تازه به دوران رسیده و پست اهمیت نمی‌دهد. سگ در فرهنگ مردم پلید و نجس است و نمادی برای بدان و افراد ناراست است؛ پس فربه‌بودن به آن اهمیت و ارزش نمی‌بخشد.

۳۰- سنگ سنگینه که جای خودش نشسته *sang sangine ke jāye xodeš nešaste* (سنگ از تکان نخوردن باوقار است). به دعوا نکردن و در کار کسی مداخله نکردن اشاره دارد. این مثل هنوز هم کاربرد وسیعی در زبان مردم دارد.

۳۱- شکسته استخوان داند بهای مومنائی* را

šekaste ostoxān dānad bahāye momenāe'i rā

(استخوان شکسته ارزش مومیایی را می‌فهمد). این ضرب‌المثل در زبان رسمی نیز کاربرد دارد. یعنی کسی که به دردی گرفتار شده ارزش دارو را می‌داند. مومیایی دارویی محلی است و در شکسته بندی کاربرد دارد.

۳۲- صد تا سبیل که بتراشی جای پی ریش نی‌گیره

sad tā sebil ke betarāši jaye yey riš neygire

(صد تا سبیل که بتراشی جای یک ریش را نمی‌گیرد). یعنی هیچ‌کس و هیچ‌چیز جای برخی امور را نمی‌گیرد. ریش در گذشته در میان عوام دارای اهمیت و حرمت بسیار بوده؛ تا آن‌جا که در میان مردم یک تار موی ریش بیشتر از قباله و بنجاق و ضامن ارزش داشته است و اصطلاح "ریش خود را گرو گذاشتن" نیز که به معنای ضمانت کردن برای چیزی یا کسی است، از همین جاست. از این رو داشتن ریش از امتیازات بزرگ مردان بوده و پدید آمدن واژه "محاسن" برای ریش نیز به دلیل همین حسن و امتیاز بوده است.

۳۳- کاسه‌ی دارم آلك دُولَك تو پُرکنی من پُر تَرَك.

kāsey dāram alak dolak to por koni man por tarak

(کاسه‌ای دارم شبیه چوب الک دولک که اگر تو پر کنی، من برای تو پرتر می‌کنم). این مثل مشابه با "کاسه جایی رود که باز آید قدحی" و بیانگر احترام متقابل است. بازی الک‌دولک با دو چوب، یکی تقریباً ده‌سانت به نام الک و دیگری حدود یک‌متر به نام دولک، انجام می‌گرفت. در گویش محلی به آن «الِشْ مُسَّه alešmossa» (ر.ک. پدرام، ۱۳۹۰: ۱۷) نیز می‌گویند. در حرکت بودن کاسه و تقابل افراد باعث گردیده که طنزگونه آن را شبیه بازی الک‌دولک فرض نمایند.

۳۴- کَلِ کَنَم کوزَه کَنَم کار پدر پیشه کَنَم kal konam kuze konam kāre pedar piše konam

(خمیر می‌کنم و کوزه می‌سازم و کار پدرم را دنبال می‌کنم). در گذشته کوزه‌گری در این منطقه رواج و رونق بسیار داشته است. در گویش دارابی کوزه و کوزه شکسته را «کَل» می‌نامند.

۳۵- کُلا بلندا طَرْفَم نِی یان کُلا کوتاها نَظَرَم نِی یان

kola bolandā tarafom neyān kolā kutāhā nazarom neyān

* مومیایی: ماده‌ای که از کوه‌های داراب قطره قطره می‌چکد خیلی هم با ارزش است و برای دردهای استخوانی بکار می‌رود.

(کلاه بلندها (افراد شایسته) به طرف من نمی‌آیند و کلاه کوتاه‌ها (افراد کم‌مرتبه) به نظرم نمی‌آیند). ثروتمندها به من توجه نمی‌کنند، اما ضعیفان، که به چشمم نمی‌آیند، هواخواه منند. کلاه در قدیم مورد استفاده افراد، خاصه متمولان بوده‌است.

۳۶- کوزه‌گر آبش کل سگه *kuzegar ābeša kale sage* (آب گوزه‌گر در سفال در خور سگ است). به عبارت دیگر "کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد." یعنی معمولاً کسی که صاحب هنر و حرفه‌ای است، خودش از آن بهره‌ای نمی‌برد.

۳۷- گربه را رضای خدا موش نیگیره *gorbe rā rezāye xodā muš neygire* (گربه برای رضای خدا موش نمی‌گیرد). این مثل در فرهنگ رسمی هم کاربرد دارد و یعنی کسی بدون مزد و غرض شخصی برای کسی کاری نمی‌کند.

۳۸- گرگ به او گرگیش کاری آهمسایش ندره *gorg be u gorgiš kāri a hamsāyaš nadāre* (گرگ با آن خوی و خصلت گرگی به همسایه خودش کاری ندارد). این مثل توصیه‌ای است در احترام به همسایه و رعایت حال و حق او.

۳۹- لچک ننه آسر دختره *lačake nane a sare doxtare* (روسری مادر به سر دختر است) یعنی رفتار و شخصیت مادر بر دختر موثر است. نیز هنگامی که دختری به سرنوشت مادر خود دچار می‌شود، این مثل را به کار می‌برند.

۴۰- ماه یکشبه پیدا نیس (نیست)، دوشبه میون زمین و آسمونه

māh yekšabe peydā nis došabe miune zamin o āsemune

(هلال ماه در شب اول ماه به سختی دیده می‌شود اما در شب دوم میان زمین و آسمان است). به عبارت دیگر هر خبری به زودی منتشر می‌شود. اهمیت دیدن ماه در فرهنگ مردم در این ضرب‌المثل دیده می‌شود؛ خصوصاً در ماه رمضان، محرم و صفر و تعیین نحس و سعد این امر برای مردم اهمیت بسیار داشته است.

۴۱- مِثِ موشیه که توی تشتِ زَرِه mese mušie ke tuye tašte zare (مثل موشی است که در ظرف طلاست). این مثل برای افرادی به‌کار می‌رود که از طبقه پایین به مدارج بالا رسیده‌اند یا افراد پستی که با اشخاص نیک و مشهور هم‌نشین شده یا با خانواده‌ای اصیل وصلت کرده‌اند.

۴۲- مرده مردگانی می‌خوا، زنده زندگانی morde mordegāni mixā zende zendegāni (مرده لوازم مردگان می‌خواهد و زنده لوازم زندگان را). ضرب‌المثل بیان آن است که به جای آوردن آداب و رسوم چه در زندگی و چه برای مرگ اهمیت دارد. بزرگداشت مردگان در شهر داراب از اهمیت زیادی برخوردار است. در پس این ضرب‌المثل داستانی وجود دارد. در قدیم مآلایی در یکی از محلات زندگی می‌کرد که خانواده را رها و با یاد قیامت و مرگ، تمام وقت خود را به ریاضت و عبادت می‌پرداخت. کار بدانجا کشید که زن و فرزندان از دست او شاکی شده و نزد خان منطقه رفتند. جناب خان نیز با بزرگان نزد ملا آمدند و این سخن را در حق او به کار بردند.

۴۳- موش کاری به همونه نداره، همونه فسُ فسُش

muš kārī be hamune nadāre hamune fosfoše.

(موش کاری به نی‌همانه ندارد اما نی‌همانه فسُ فسُش (سر و صدا) می‌کند). همونه یا همبانه، کیسه چرمی است که با خالی کردن هوای آن صدا ایجاد می‌شود. این مثل درباره کسی به کار می‌رود که دیگران هیچ کاری و حرفی با او ندارند و فرد خودش بهانه‌جویی کرده و سروصدا می‌کند. در فرهنگ داراب نی* و همبانه کاربرد وسیعی داشته و در عروسی‌ها، جشن‌ها و... از آن استفاده می‌شده است.

۴۴- مویز بی چُک، تو دیه چرا؟ mavize bi čok, to diye čerā? (مویز بدون چوب، تو دیگر چرا؟). مثل بیانگر کوچکی و بی‌مقداری شخصی است که بی‌موقع اظهار وجود کند. مویز و انگور از محصولات زراعی منطقه و استفاده از آن به عنوان تنقلات رواج دارد.

۴۵- میه مِثِ قوام بی پدرم! maye mese qavām bi pedaram (مگر مثل قوام بی‌پدرم؟!). برای بیان اصالت و مرتبه اجتماعی و نیز رعایت آداب اجتماعی به‌صورتی طنزگونه به‌کار می‌رود. میرزا ابراهیم خان نوه خاندان قوامی و محمدرضاخان قوام فرزند میرزاعلی محمدخان قوام‌الملک* حاکم داراب در زمان

* . برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک. صادقیان، ابوالحسن. (۱۳۹۵)، تاریخ اجتماعی داراب در عهد قاجار و پهلوی، چاپ اول، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ص ۵۹-۸۶.

پهلوی و قاجار بود. ایشان از لحاظ اصل و نسب در مرتبه بالایی اجتماعی قرار داشتند. خاندان قوام علاقه وافری به مردم و شهر داراب داشته، به اصول مذهبی و عدالت‌ورزی پایبند بودند و قدرت و زندگی ایشان زبانزد مردم بود. افراد معتبر و مشهور همیشه در توجه مردم کوچه و بازار قرار می‌گرفتند و گاهی به قصد طنز و ریشخند از آنان یاد می‌شده است. در حقیقت در این مثل به طریق استعاره عنادیه و از نوع تملیحیه قوام را بی‌پدر خوانده و خود را چون ایشان فرض کرده‌اند؛ در صورتی که منظور عکس آن و برای همگان بزرگی قوام مشهود بوده است. استعاره عنادیه آن است که جمع ما بین مستعارمنه و مستعار له ممکن نباشد و اگر آن را به قصد استهزاء و تمسخر به کار برند به آن تهکمیه و اگر برای ظرافت و مزاح باشد آن را تملیحیه می‌نامند.* (رک. آقاسینی و همیتیان، ۱۳۹۴: ص ۲۲۸ و ۲۲۹)

۴۶- نه بری کر بزَن نه بری کور برقص na barey kar bezan na barey kur beraqs (نه برای افراد کر بزَن نه برای افراد کور برقص). یعنی برای افراد بی‌توجه کاری نکن.

۴۷- نون آ زیر نون کشیدن یمن نداره nun a zire nun kešidan yomn nadār (نون را از زیر نون کشیدن شگون ندارد). درباره ازدواج دختر کوچکتر قبل از بزرگتر به کار می‌رود و هنوز کاربردی وسیع دارد.

۴۸- هرکه بیشتر از صاب عزا گریه کنه بری نون و حلوا هس

harke bištar az sãb 'azã gerye kone barey nun o halvã has

(هرکس بیشتر از صاحب عزا گریه کند، برای نان و حلواست). یعنی بیشتر از صاحب درد، دلسوزی کردن برای جلب منفعتی است. داستان این ضرب‌المثل این‌گونه است که بزرگ و خانی می‌میرد و تعدادی از رعیت‌ها هر روز به خانه او رفته و سخت عزاداری می‌کردند؛ به طوری که اعضای خانه به ستوه آمده و این مثل را بر زبان راندند.

۴۹- هر کی گف: نوکرتم، زنبیل نی دَن دَسش!

har ki gof nōwkaretam zambil neydan dassēš

(هرکس گفت نوکرت هستم، زنبیل را به دستش نمی‌دهند). این ضرب‌المثل در سفارش بی‌اعتمادی به دیگران است.

* . برای مطالعه بیشتر رک. آقا حسینی، حسین. (۱۳۸۲). نقد و تحلیلی بر استعاره عنادیه در کتب بلاغی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۴۲، ص ۱۲۵-۱۳۷.

۴. نتیجه‌گیری

از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید که برخی از ضرب‌المثل‌هایی که در شهرستان داراب به کار می‌رود، برآمده از عناصر ساده‌زیست منطقه است. این زبانزدها حوزه وسیعی از مضامین و مسائل را در بر می‌گیرند اما بیشتر به مسائل اخلاقی و تربیتی می‌پردازند. این ضرب‌المثل‌ها اغلب ریخت کهن خود را حفظ کرده و نشانه‌هایی از گویش قدیم شهرستان داراب را در خود دارند. طنز نیز در این زبانزدها حضوری جدی دارد.

کتاب‌نامه

الف) کتاب‌ها:

۱. آقا حسینی، حسین و هم‌تیمان، محبوبه. (۱۳۹۴). *نگاهی تحلیلی به علم بیان*، چاپ اول، تهران: سمت.
۲. پدرام، عبدالعلی. (۱۳۹۰)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات عامیانه داراب*، چاپ اول، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۳. تمیم‌داری، احمد. (۱۳۹۰)، *فرهنگ عامه*، چاپ اول، تهران: فرهنگ عامه.
۴. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
۵. رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲)، *فرهنگ واژگان توصیفی ادبیات*، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
۶. سهراب‌نژاد، علی محمد. (۱۳۹۲)، *ضرب‌المثل‌های ایلام*، چاپ دوم، ایلام: زانار.
۷. صادقیان، ابوالحسن. (۱۳۹۵)، *تاریخ اجتماعی داراب در عهد قاجار و پهلوی*، چاپ اول، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۸. محجوب، محمد جعفر. (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری*، ج ۱، تهران: چشمه.
۹. مقدسی، اقدس. (۱۳۹۴)، *آداب و رسوم شهرستان داراب*، چاپ اول، داراب: زبانکده کلام.

ب) مقاله‌ها:

۱. همایونی، صادق. (۱۳۵۳). *گوشه‌هایی از آداب و رسوم مردم شیراز، شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.*
۲. آقا حسینی، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و تحلیلی بر استعاره عنادیه در کتب بلاغی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۴۲، ص ۱۲۵-۱۳۷

۳. اکبری بیرق، حسن. دباغ نیکوخصلت، رضا. (۱۳۹۰). بررسی ابعاد فرهنگ عامیانه و اقلیمی (فولکلور) در رمان سووشون سیمین دانشور، فصلنامه حوزه هنری استان سمنان، ش ۱. ص ۱-۲۶

۴. رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). جلوه‌های فرهنگ عامه در ادبیات فارسی، نشریه نامه فرهنگ، ش ۳۹، ص ۱۵۸-۱۵۳

۵. روح الامینی، محمود. (۱۳۸۰). گستره فرهنگ و فولکلور (ترانه‌های محلی فارس صادق همایونی)، کتاب ماه هنر، ش ۴۰-۳۹. ص ۶-۹

۶. وکیلان، سید احمد. (۱۳۷۲). استاد انجوی و فرهنگ مردم، نشریه کلک، ش ۴۴-۴۳، ص ۲۷۰-۲۶۳.

ج) وبگاه اینترنتی:

۱_ دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۹۴/۵/۲۰ «ادبیات بومی چیست؟» کانون فرهنگی چوک،

<http://www.chouk.ir/maghaleh-naghd-gotogoo/10224-2014-10-19-13-56->

[38.html](http://www.chouk.ir/maghaleh-naghd-gotogoo/10224-2014-10-19-13-56-38.html)